

افتضاح ترجمه در ایران

از این مقاله انتقادی استنباط می شود که نویسنده محترم در ادبیات عربی تبصر؛ و بادیات اروپائی آشنائی تمام دارد. ما هم با عقیده و نظرایشان در انتقاد موافقیم که «متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد» اما خواهشمندیم مقالات بعدی را ملائم تر بنویسند و ما را از حذف بعضی جملات و عبارات معاف فرمایند.

یکی از مظاهر بارز حرکت فکری در اعصار تمدن بشری تألیفات و نوشته های دانشمندان و بزرگان ملل مختلفه عالم میباشد که بشکل کتاب و رساله از مغز آنان تراوش و ترشح کرده بدست دیگران میرسد.

از روزیکه ملل اروپائی موفق بایجاد نهضت (رنسانس) شد و بعلوم و معارف بیش از پیش بدل توجه نمود، تألیف و تصنیف و انتشار کتاب و رساله و مطبوعات دیگر روی بغزونی نهاد. کثرت انتشار و توزیع تألیفات - علمی - ادبی - سیاسی - اقتصادی - مذهبی - فلسفی - و تسهیلی که بعمل آمد که در دسترس افراد هر جامعه قرار گیرد جهانیان را بخواندن کتاب و تنویر فکر دعوت نمود - بعدی که امروز خواندن کتاب و روزنامه در بین ملل راقیه یکی از واجب ترین اشتغالات روزانه شده - هر کتاب مفیدی هر دفعه صدها هزار چاپ میشود و در مدت قلیلی چندین مرتبه چاپ آن تجدید میگردد.

در قرون وسطی و ازمنه ای که اروپا در تاریکی جهل و توحش بسر میبرد و کشیش های بی دین و بی سواد بنام حضرت مسیح و مذهب عیسوی مرتکب فجیع ترین جنایات و مظالم نسبت ب مردم میشدند؛ در مشرق زمین و مخصوصاً در ایران از تابش انوار فکر نیرومند علماء، افکار مردمان این خطه بطرف علم و دانش و پشت بازدن بغرافات و موهومات، رهبری میشد و بدون شك و تردید یکی از عوامل مهم ایجاد نهضت رنسانس در اروپا، مطالعه و خواندن کتب و مؤلفات دانشمندان نامی شرق بوده است. اما در محیطی که امثال فارابی - شیخ الرئیس - ابوریحان بیرونی - خواجه نصیرالدین طوسی و هزارها مانند آنان پرورش یافته، امروز که علم و معرفت و ترقی فکری تاریک ترین وادیهای عالم را روشن نموده افتضاح و پستی نهضت فکری و انتشار کتب و تألیفات اعم از ترجمه یا تألیف بجائی کشیده است که نمیتوان جز تنگ تاریخی و سرشکستگی این ملت باستانی عنوانی برای آن یافت.

امروز یکمشت جاهل بی سواد (۱) بمنظور ارضاء خود خواهی و شهرت طلبی و برای رسیدن به مقصود های کثیف مبتذل مادی - بنام مترجم و مؤلف در این کشور عرض اندام نموده - باندداشتن سابقه اطلاع نسبت بموضوع وبدون دقت وتوجه، با اتخاذ عناوین بزرگ وانتخاب اسامی فوق العاده قلمبه وغالباً غیر مفهوم - بعنوان تألیف یا ترجمه کتب و مؤلفات بزرگان علم و ادب وفلسفه عربی و اروپائی-آثاری منتشر می نمایند که واقماً از مطالعه چند صفحه از بعض آنها حالت تأثر بانسان دست میدهد. اگرغیراز کشور شاهنشاهی ایران بود- البته وزارت فرهنگ هر مؤلف ومترجمی را مکلف می کرد قبل از طبع وانتشار، اثر خود را بدارالترجمه و دارالتألیف بدهد وبس از ملاحظه ودقت در آن وتطبیق ترجمه بااصل، اجازه طبع وانتشار کتاب را میداد، ولی در کشور شاهنشاهی ایران وزارت فرهنگ نه تنها باین دقایق متوجه نیست بلکه برخلاف، با اینگونه مؤلفین ومترجمین مساعدت کامل دارد چنانکه برای کتاب «انتقاد از مقررات اسلام نسبت بزین» که تألیف یکی از دختران دانشجو، وموضوعاً حاوی حمله بمقررات اسلام راجع بزین میباشد- بخشنامه صادر شده است که در مدارس باطفال تحمیل نمایند.

بنده معتقدم هر کس از عهده برمی آید باید با این فساد خانمان برانداز مبارزه کند وبانوشتن ونمودن اغلاط مؤلفین ومترجمین جاهل بی اطلاع، ومقتضی کردن آنها از این سیل ویران کننده جلوگیری نماید - اگر کوتاهی کرد وظیفه انسانیت ووطن پرستی وخدمت بهلم و ادب را که فرض ذمه اوست بجا نیاورده است (۲).

باری، از چندی قبل که متوجه شدم این فساد در کانون مظاهراجماعی- وشؤون معنوی مردم این سرزمین ریشه می دواند بمنظور مبارزه با آن، در حدود مقدرت یادداشت هائی تهیه نموده ام که نمونه کامل وواقعی اقتضاح را در غالب ترجمه هائی که امروز در ایران از کتب اروپائی و عربی شده وبمقدار زیاد طبع وانتشار مییابد نمایان میسازد.

اینک محض اجراء عمل مبارزه ومقتضی کردن مترجمینی که باندداشتن اطلاع، درامانت ترجمه خیانت نموده اند تدریجاً یادداشت های خود را انتشار می دهم ومخصوصاً معروض میدارم که غالب مترجمین محترمی را که نام می برم نمی شناسم وبآنان ملاقات نکرده ام ومقصود اصلی وغرض اساسی احترام معارف ملی است نه تخفیف وتوهین اشخاص



کسانی که با کتب ومجلات فارسی وعربی سرو کار دارند - میدانند بر اثر انتشار کتاب

۱- منظور کسانی هستند که باندداشتن هیچ اطلاع ومعلومات وبدون کمترین دقت ومطالعه آبروی فارسی وزبان فارسی ومملکت ایران را بر باد می دهند نه بزرگان ودانشمندانی از قبیل مرحوم فروغی - مرحوم علامه قزوینی واستادان بزرگوار دیگر که زنده اند.

۲- در اینجا نویسنده محترم بآثار وبنام عده از مترجمین اشاراتی کرده است که حذف کردیم. «مجله یفما»

«فجر الاسلام» تألیف احمد امین مصری و حمله‌هایی که در این کتاب به‌عالم تشیع شده است (۱). علامه اکبر حجّة الاسلام آقای آقا شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء که از بزرگان شیعه و یکی از مفاخر عالم اسلام بشمار می‌روند - کتابی بنام «اصل الشیعه و اصولها» تألیف و منتشر نمودند که موقع اعجاب و تحسین علماء شرق و غرب و حتی دانشمندان و محققین بزرگ مصر - از قبیل احمد زکی پاشا و غیره شد و هر کدام تقریظ‌هایی بسیار عالمانه بر آن نوشتند و حتی از سرزنش و توبیخ احمد امین که مثل مترجمین و مؤلفین عصر ما بدون مطالعه و تتبع راجع بشیعه اظهار عقیده تاریخی و اجتماعی کرده بود - دریغ نمودند.

پس از اینکه مجله معروف - الهلال - در سال انتشار کتاب مزبور شرحی تقریظ و تحسین از آن نوشت بنده بی‌اندازه بمطالعه آن علاقه مند شدم و با همه کوشش و سعی بدان دسترسی نیافتم - تا از اتفاق یکی از سردفترهای ثبت روزی کتابی ارائه داد که بابخشنامه ثبت کل از طهران برایش فرستاده و هفت ربال پول آنرا گرفته بودند. پس از ملاحظه معلوم شد ترجمه همان کتاب «اصل الشیعه و اصولها» است که حضرت والا شاهزاده علیرضامیرزا خسروانی رئیس اداره محاسبات ثبت کل آنروز ترجمه کرده‌اند. باینکه مطالعه نکرده باقیاس بسایر ترجمه‌هایی که دیده بودم حدس زدم که بصحت و امانت ترجمه نشده مع الوصف بمضمون «وجود ناقص به از عدم صرف است» آنرا مورد مطالعه قرار دادم.

از حسن اتفاق بفاصله کمی چاپ دوم اصل کتاب از بغداد رسید. اکنون بعضی از قسمتهای ترجمه را که با اصل کتاب تطبیق نموده‌ام بعرض میرسد تا ثابت شود چگونه مترجم، کتاب مهم و مفید فوق را بواسطه بی‌سوادی و بی‌اطلائی از حیز استفاده ایرانی‌ها نداخته است.

۱- در صفحه ۲۶ عربی کتاب چاپ دوم - مؤلف محترم میفرماید: و کان اول بزوغ لشمس تلك الحقیقة و نمو لبذر تلك ما حدث بین المسلمین قبل بضعة اعوام فی المؤتمر العام الاسلامی فی القدس الشریف که مقصود مؤلف انعقاد مجمع عام اسلامی در بیت المقدس بوده که چند سال قبل از تألیف کتاب تشکیل گردید، و جمعی از بزرگان مسلمین دنیا از هر مذهب و قومی که بودند در محل مزبور بمنظور رفع اختلافات بین خود حاضر شدند. آقای مترجم عبارت را چنین ترجمه میکند: «اول طلوع این آفتاب حقیقت و نمو تخم این فکرت از چند سال قبل که جماعت مهمی از بزرگان مسلمین در امارت عام اسلامی قدس شریف اجتماع و شؤن اسلام را مورد مراعات و رسوم اعتماد و اخوت را طریق مماشات قرار داده‌اند» که صرف نظر از اینکه عبارت، «شؤن اسلام را مورد مراعات و رسوم اعتماد و اخوت را طریق مماشات قرار داده» غیر مفهوم است لفظ مؤتمر را که عبارت از انجمن و محل اجتماع برای نظر

۱- این کتاب را آقای عباس خلیلی مدیر دانشمند معروف اقدام فارسی - بنام بر تو اسلام ترجمه نموده و اشتباهات و اغلاطی در ترجمه ایشان مشاهده میشود که در موقع خود یاد خواهد شد.

و مشاوره در امور مهمه است «امارت عام اسلامی قدس شریف» ترجمه نموده - در صورتی که امارت در عرف اصطلاحی اطلاق میشود بر تشکیلات دولتی ملوک نیمه مستقل مانند امارت بخارا و امثال آن - و مترجم بر اثر بی اطلاعی اساس منظور و مقصود مؤلف محترم را با این ترجمه از بین برده چنانکه هر فارسی زبانی این ترجمه را بخواند دچار سرگیجه میشود که امارت عام اسلامی قدس شریف در کجای دنیا واقع است؟ و بزرگان مسلمین در کجا اجتماع نموده شون اسلام را مورد مراعات قرار دادند.

همچنین در ذیل عبارت مقوله فوق، مؤلف اصل کتاب، راجع بهمین انجمن عام اسلامی میفرماید: **فكان قرة عين المسلمين كما كان قذی عيون المستعمرین** که ترجمه فارسی آن اینست که انجمن عام اسلامی روشنائی چشم مسلمین بود همچنانکه خاری بود در چشم دول استعمار طلب غربی. مترجم میگوید: «موجب روشنائی چشم اسلامیان شدند - همچنانکه خاری بچشم دو بینان محسوب الخ» که گویا مترجم از ترس اینکه مبادا دول استعماری غرب یادداشت شدید اللحنی بدولت ایران بدهند یا از خود ایشان دوستانه گلایه بنمایند - مستعمرین را که عبارت از دول استعمار طلب غرب از قبیل دولت انگلیس و امثال آن باشند «دو بینان» ترجمه نموده که نه بنده و نه غیر بنده، هیچکس قادر نیست بفهمد مقصود از دو بینان چیست و البته محتاج نیست عرضه بدارم در امانت ترجمه خیانت شده و بکلی مقصود مؤلف از بین رفته است.

۲- در صفحه ۳۰ اصل عربی کتاب مؤلف دانشمند میفرماید **ويعتبر المسلمون بحال آبائهم بالأمس كيف كانوا اخوان دبرو و بر و ابناء حل و تر حال الخ**. برای فهم مقصود از این عبارت قبلا باید عرضه بدارم که جمله «اخوان دبرو و بر» را مؤلف از خطبه موسومه به قاصعه که مولی امیر المؤمنین سلام الله علیه در مذمت و تحقیر متکبرین انشاد فرموده اقتباس نموده است. درین خطبه حضرت علی علیه السلام در حال اعراب زمان جاهلیت در موقعی که با کمال ذلت و حقارت زیر فرمان و اطاعت قیصره روم و اکاسره ایران بوده اند می فرماید: **فتر کوهم عالة مساكين اخوان دبرو و بر اذلالهم دارا و اجد بهم قرارا**. مرحوم شیخ محمد عبده در شرح و تفسیر این جمله میگوید: **الدبر بالتحريك القرحة في ظهر الدابة والوبر شعر الجمال والمراد انهم رعاة** یعنی دبر عبارت از زخمی است که در گرده شتر یا حیوان دیگر در نتیجه زبری و سائیده شدن از بالان حادث میشود و معنی و بر پشم شتر است که مقصود حضرت مولی از این فرمایش این است که عربها قبل از اسلام مردمان حقیر و پست و بینوائی بوده اند که کارشان شتر چرانی - و چیدن پشم شتر - و روغن مالیدن بزخم پشت شتر بوده و مؤلف محترم کتاب هم این معنی را اقتباس کرده و به منظور تشریح و وضعیت اجتماعی امعی که قبل از طلوع اسلام در روی زمین زندگی میکردند بکار برده است اما آقای محترم بفرماید که قبل از طلوع نموده اند! «مسلمین امروز را است که از حال پدران دبرو و عبرت بگیرند که قبل از طلوع کو کب اسلام برادران گربه و شتر و مردمان کوچ و سکون بودند».

حالا باید از حضرت والا پرسید. اولاً دبرو و بر کدام يك بمعنی گربه و کدام يك بمعنی

شتر است. ثانیاً عربی که خودش از شدت بینوائی و گرسنگی بزوجه و سوسمار می خورده کدام آشپزخانه اش گر به رابخانه‌وی جلب میکرده؟ ثالثاً کسانی که مفری ثابت نداشته و هر موسمی در محلی بودند و بعبارت جناب عالی مردمان کوچ و سکون بودند - گر به از کجا نزد آنها استقرار پیدا میکرده؟ رابعاً مقصود از برادر گر به و شتر بودن یعنی چه؟ و گر به در زمان قبل از اسلام چه سهمی را در زندگی اقوام آنروز داشته است؟

۳- در صفحه ۱۳ عربی باقتباس از همان خطبه قاصه مؤلف در مقام توصیف وحدت کلمه و اتحاد و عظمتی که اعراب بر اثر شیوع دین مقدس اسلام یافتند میگوید: **لا تفرح لهم قنائة ولا تفرح لهم صفاة** که مرحوم شیخ محمد عبده در شرح این جمله از خطبه قاصه میگوید: «هذا وما بعده كناية عن القوة والا متناع من الضيم - والقناة الرمح - غزهاى جسها باليد لينظر هل هي محتاجة للتقويم والتعديل - فيفعل بهاذلك - والصفاة الحجر الصلد - قرعهاى صدمها لتكسر». در اینجا لا تفرح لهم صفاة ای لا یبال احد بسواء معنی شده - که خلاصه معنی آن بفارسی این است که در برابر اثر ظهور دین مبین اسلام در نتیجه اتحاد کلمه‌ای که بین آنان برقرار شد بقدری قوی و مغلوب نشدنی و نیرومند شدند؛ و نرفتن زیر بار تعدی و ظلم دیگران طوری در دلها استقرار حاصل نمود که کسی نتوانست دست به نیزه آنها برای تقویم و تعدیل دراز کند یا بتواند گزندى بآنها برساند». مترجم فارسی عبارت بالا را چنین ترجمه نموده: نه گزنده‌ای ماند که دست بگزند آنها بردارنده جسوری که پای جسارت بخاک آنها بگزارد». شاید منظورشان این بوده که زنبورها و عقرب‌های جزیره العرب جرئت نمیکردند عربهای مسلمانرا بگزند، زیرا گزنده در اصطلاح فارسی جز بار و عقرب و زنبور و امثال آنها اطلاق نمیشود.

۴- در صفحه ۳۳ اصل عربی مؤلف دانشمند کتاب فرموده: **و قد عرف اليوم حتى الایکم والاصم من المسلمین ان لكل قطر من الاقطار الاسلامیة حوتان حیتان الغرب وافعی من افاعی الاستعمار فاغراً فاه لالتهام ذلك القطر وما فیه** که مقصود این است که امروز تمام مسلمین حتی لال‌ها و کره‌های آنها هم فهمیده‌اند که برای هر گوشه‌ای از نواحی وسیع عالم اسلامی نهنگی از نهنگ‌های ممالک غربی و افعی از افعی‌های سمی دول استعماری دهن باز کرده اند تا آن ناحیه‌ای را که در نظر دارند با هر چه در آن است از ثروت و معادن و طلا و نفت تمامرا بی‌بندند. این عبارات را مترجم چنین ترجمه کرده‌اند: «امروزه همه مسلمانان حتی کروگنکها نیز دانسته و فهمیده‌اند که در هر قطعه‌ای از قطعات و قطری از اقطار اسلامی نهنگی از نهنگان خدلان و افعی از افعیان حرمان برای بلعیدن آن و آنچه در آن است دهان باز کرده است». قضاوت در این طرز ترجمه را بخوانندگان دانشمند و غیور نسبت بشؤون اجتماعی این کشور واگذار نموده متذکر می‌شوم، مقصود مؤلف محترم ترساندن مسلمین از نهنگ‌های استعمار و افعی‌های غربی یعنی دول متعددی و زورگو و استعمار طلب از قبیل انگلیس و ایتالیا بوده. نهنگ خدلان و افعی حرمان که اختراعی مترجم است معلوم نیست چه جانور هائی

هستند و در چه دریا و سرزمینی زندگی میکنند؟ این مضمون نه با مقصود و سیاق مطلب تناسبی دارد - نه نویسنده کتاب راضی بوده با این تملیقات بار دو خنک منظور او را نامفهوم کنند.

۵- مقدمه باید عرضه بدارم که اخیراً نهضتی یا جمعیتی تحت رهبری محمد کردعلی وزیر معارف سوریه، در سوریه و شام و عراق و شاید در مصر تشکیل شده که آنهارا باصطلاح «اموی مذهب» یا «اموی مسلک» میگویند و هدف آنان طرفداری از خلفاء بنی امیه و تبلیغات بنفع خلفاء مزبوره و ترویج این عقیده است که: صحیح ترین خلافت اسلامی عربی، در زمان خلافت خلفاء بنی امیه بوده که خلافت عربی بمعنی صحیح وجود داشته و جز عنصر عرب کسی برمسند فرمانروائی وحل و عقد امور عمومی متکی نبوده، بر خلاف زمان خلافت خلفای بنی عباس که سلطه روح خالص و صمیم عربی از محیط خلافت اسلامی خارج شده و عنصر ایرانی و سائر ملل اسلامی غیر عرب زمام امور را بدست گرفته، بر خلاف منافع عرب در دربار خلفاء مقاصد ملی خود را مورد نظر قرار میدادند، و نیز روی هم رفته از حرفهای آنها برمی آید که بر خلاف عقیده سائر ملل اسلامی که افتخار عرب را بوجود مقدس حضرت رسالت پناهی میدانیم آنها افتخار محمد را بر عرب بودنش تصور میکنند و از مشاهیر و معارف این جمعیت علاوه بر محمد کردعلی وزیر معارف سوریه، یکی استاد اسعاف نشاشیبی مؤلف کتاب «الاسلام الصحيح بحث و تحقیق» و «کلمة فی اللغة العربیة» است، و دیگری انیس زکریا نصولی صاحب کتاب « معاویة بن ابی سفیان » و کتاب «الدولة الامویة فی الشام» که سرابامدح و منقبت آن .. مرحوم میباشد. یکی هم عبدالرزاق الحصان البغدادی مؤلف کتاب «العروبة فی المیزان» و «نجن» و «بین الامس والغد» است که آقای خالصی زاده در مقابل کتاب «العروبة فی المیزان» وی کتاب «العروبة فی دار البوار» را نوشته در خراسان بطبع رسانید و نسخه آن در کتابخانه بنده موجود است فضلاء شیعه مقبضین در صیداء ردهائی بر آنها نوشته اند حتی آقای عبدالحسین شرف الدین در کتاب «الفصول المهمة» خود کردعلی را قردیزید نوشته و از حصان و نصولی و اسعاف نیز بتعریض اسم برده. باین مقدمه سر مطلب خود میرویم. علامه مؤلف کتاب اصل الشیعة و اصولها در صفحه ۶۴ عربی در نقل از کتاب اسعاف نشاشیبی فرموده نعم من ینظر الی ما نشره النشاشیبی فی الكتاب الذی سماه (وما اکثر ما تکذب الائمة) بالاسلام الصحيح و مقصود این بوده. اگر کسی نظر نماید بسوی آنچه که نشاشیبی منتشر نموده در کتابی که آن کتاب را «الاسلام الصحيح» نام گذارده و چه بسیار که اسامی کتب را مندرجات آن تکذیب مینماید، واضحتراً عرضه بدارم جمله «وما اکثر ما تکذب الائمة» جمله معترضه ای است بین دو لفظ، (سماه) و (الاسلام الصحيح) و از این جهت بعد از لفظ (سماه) پرانتز باز کرده و جمله معترضه مزبوره را در آن نوشته و پرانتز را بسته دو باره برای اسم کتاب پرانتز باز نموده و در کلام فصحاء عرب از این قبیل جمله معترضه بین عبارات زیاد دیده میشود. جناب حضرت والای مترجم در صفحه (۹) از ترجمه خود که قسمتی را هم با حروف سیاه درشت چاپ نموده عبارت بالا را چنین ترجمه کرده: «اگر کسی بنوشته های منتشره نشاشیبی در کتابی که آنرا - وما اکثر ما تکذب

الاء سماه بالاسلام الصحيح نام نهاده نظر کند الخ » که علاوه بر اینکه او عاطفه در صدر کلام مورد استعمال ندارد تا بحال هیچ مؤلفی آنهم اسعاف نشاشیبی که خود را استاد و پروفیسور بزرگ ادب عربی میدانند چنین نام مستهجنی روی کتاب خود نمی گذارد. و نیز علامه مؤلف در ذیل این قسمت می فرماید: «ومثله ماسبقه الیه امثاله من النصولی والحصان واضرابهم» یعنی قبل از اسعاف نشاشیبی هم امثال او از قبیل نصولی و حصان و مانندهای آن دونفر باین حرفها و توهین های بخاندان رسالت پیش گرفته اند. شاهزاده مترجم چون اطلاعی از نام و نشان و موضوعات عقاید آنان نداشته نصولی را «فصولی» نوشته که علاوه بر دلالت بعدم اطلاع ایشان، برخلاف امانت ترجمه و بیان مقصود مؤلف محترم بزبان فارسی است.

۶- در صفحه ۳۷ - ۱ صل عربی مؤلف میگوید: **واقرب وسیلة الی تنمیة تلك الیدرة وتقویة تلك الفكرة - فکرة الاتحاد الجدی - هو عقد المؤتمرات فی کل عام او عامین یجمع فیها عقلاء المسلمین و علماءهم من الاقطار النائیة لیتعارفوا واولا ویتداولوا فی شؤون الاسلام نائیا** یعنی برای پرورش دادن و بشهر رساندن بذرات اتحاد در مزرعه جامعه مسلمین و تقویت این فکر بزرگ که فکر اتحاد جدی و راستی بین مسلمان دنیا باشد نزدیک ترین وسیله انعقاد و تشکیل انجمن ها و کنفرانس هائی است که در هر یک سال یا دو سال عقلاء مسلمین و علماء و دانشمندان آنها از نواحی دور دست ممالک اسلامی اجتماع نمایند، برای اینکه اولاً یکدیگر را شناخته و مسلمین هر قطری با مسلمانان اقطار دیگر معارفه حاصل کرده از وضعیت اجتماعی و سیاسی و سایر شؤون زندگی یکدیگر مطلع شوند؛ ثانیاً در امور مهمه و شؤون کلی اسلام با یکدیگر بحث و مشاوره و تبادل نظر نموده تصمیمات مقتضی را بمنظور تجدید عظمت اسلام اتخاذ نمایند.

مترجم، عبارت فوق را هم غلط ترجمه کرده و هم با حذف و اسقاط قسمتهائی اساس مقصود را از بین برده است و در خاتمه جمله ای استعمال نموده که کسی از مفهوم آن چیزی دستگیرش نمیشود. ترجمه فارسی عبارت فوق بنقل از صفحه ۱۲ بشرح زیر است: «نزدیکترین وسیله برای نمو این تخم و تقویت این فکر همانا اتحاد جدی است که تمام عقلاء و دانشمندان مسلمین متفق الکلمه شوند تا اولاً یکدیگر را بشناسند، ثانیاً شؤون اسلامی را متداول سازند». اولاً غلط بودن ترجمه از این نظر است که «اقرب وسیلة» که مبتدای جمله میباشد - خبرش (هو عقد المؤتمرات) میباشد، و «فکرة الاتحاد الجدی» که عطف بیان «تلك الفكرة» میباشد خبر قرار داده شده و همین غلط بکلی مقصود را از بین برده. ثانیاً شناختن مسلمین یکدیگر را نتیجه متفق الکلمه شدن آنان بشمار آورده در صورتی که با ملاحظه متن عربی بخوبی معلوم میشود که مقصود مؤلف محترم این بوده که در نتیجه انعقاد انجمن عام اسلامی و اجتماع علماء و دانشمندان مسلمین از اقطار و نواحی دور دست مسلمانان با یکدیگر شناسائی حاصل کرده از اوضاع زندگی و شؤون سیاسی و اجتماعی همدیگر استحضار حاصل کنند، ثالثاً از عبارت: «شؤون اسلامی را متداول سازند» نه خود مترجم چیزی فهمیده نه بنده و نه هر فارسی زبان دیگری که این

کتاب را بخواند چیزی خواهد فهمید .

۷- در ذیل جمله منقوله فوق در همان صفحه ۳۷ اصل عربی مؤلف محترم میفرماید: **اوجب من هذا عقد الموتى والمعاهدات بين ملوك المسلمين (لو كان للمسلمين ملوك حقا) فيكونون يداو احدى بل كيدين ليجسدوا احدى فغان عنه الاخطار المحدقة به من كل جانب** ترجمه صحیح این عبارت این است که واجب تر از انعقاد مجمع عمومی علماء و عقلاء مسلمین از تمام اقطار و نواحی دور دست عالم اسلامی انعقاد مجامع و بستن معاهدات بین ملوک مسلمین است (اگر برای مسلمین حقا و واقعا شاهانی باشد) بعبارت واضحتر اگر پادشاهان مسلمین شاه حقیقی بوده دست نشانده اجانب و مطیع دول استعماری غرب نباشند که بر اثر تشکیل مجامع و معاهدات منذ کوره سلاطین مسلمین مانند يك دست بلکه دو دست برای جسد واحد که عالم اسلام است بوده و از این جسد خطر هائی که از هر طرف آنرا احاطه کرده دفع و رفع نمایند .
جناب مترجم بعد از این که قسمت عمده عبارات بالا را در ترجمه حذف و اسقاط نموده فقط جمله زیر را در ترجمه منقولات بالا بکار برده . «... یکدل و یکدست بلکه مانند دودست از یک بدن خطرات وارده از هر طرف را بر طرف نمایند» .

۸- در آخر صفحه ۳۷ عربی ذکر شده و قدامت علیهم الحوادث بعد الحرب العامة دروسا بلیغة و غیر آن محسوسه لو كانوا يعتبرون في ابتلاع الطليان مملكة الحبشة العريقة في القدم ببضعة اشهر ما يستوجب ان يفص مضاجعهم و يسهر عيونهم و ينظروا الى مستقبلهم بكل خيفة و حذر یعنی حوادث و وقایع بعد از جنگ عمومی در سهای بلیغ و عبرت های محسوسه بمسلمین یاد داده اگر مسلمین از این حوادث عبرت بگیرند - و در قضیه بلعیدن دوات ایتالیا مملکت باستانی و قدیمی حبشه را فاصله چند ماه بایستی طوری وحشت و تنبیه عالم اسلامی را فرا گیرد که مسلمین خوابگاه را ترک کنند و از خواب غفلت بیدار شده با چشم باز باترس مراقب آینده خود باشند .

مترجم فارسی در اینجا هم شاید از ترس اینکه دولت ایتالیا از ایشان گله مند شود یا خدای نخواستہ ایران را هم مثل حبشه ببلعد با اسقاط قسمت های حساس میگوید : « حوادث واقعه و وقایع حادثه در سهای بلیغ و غیر تهای محسوسه است - اگر بدانیم تا خوابگاه را ترک و دیدگان را باز کنیم و بآینده خود باییم و وحشت بنگریم» - و در اینجا حاشیه ای از طرف خود افزوده که اگر کسی کتاب ترجمه را در دسترس داشته باشد صفحه ۱۴ را بدقت ملاحظه نماید بنده را از نقل آن معذور خواهد فرمود مخصوصاً با توجه باینکه در آن موقع یا چندی قبل از آن - بر اثر حوادثی - بحرم امام هشتم شیعیان توپ بسته شد و مردمانی کسه بحرم مطهر ملتجی شده بودند زنده و مرده و نیم مرده همه را یکجائی زیر خاک دفن کردند .

۹- در صفحه ۴۲ از مقدمه سید عبدالرزاق حسنی پس از ذکر جمله هائی از قول شخص نویسنده داتر بر این که من از چندی بایش طرف کتب و مؤلفات بعض مدعیان فضل و ادب و تحقیقات علمی اهل سنت و جماعت را مطالعه نموده ام و در آن کتب راجع بشیعه و تاریخ آنها اخبار و روایاتی

مشمول وآلوده بخیبط و خلط و تناقض و تضلیل دیده‌ام که اینهمه در حالی که کود کان را بخنده و امیدارد قلب بزرگان را خونین و جریحه‌دار مینماید. علت اینکه اطفال را بخنده و ادار میکند این است که عقل مفکر و وجدان سلیم از قبول یک چنین ترهات خارج از منطق عقلی اباہ دارد. سپس نویسنده برای تعلیل قسمت دوم که خونین کردن قلوب بزرگان باشد بیاناتی نموده که عین عبارت عربی آنرا ذیلانقل میکنم: **وإدمى القلوب لتشويبهها حقيقة طائفة من الطوائف الإسلامية التي ابلت في الدفاع عن بيضة الإسلام بلاه حسناً ولطخها بمطاعن غريبة هي بريئة منها برائة الذئب من دم يوسف**. یعنی علت اینکه اخبار مزبورہ موجب خونین شدن قلوب بزرگان میشود این است که آن اخبار موجب میشود که حقیقت تاریخی و فداکاری طائفه‌ای از طوائف مسلمانان که در دفاع از بیضه اسلام امتحانات نیکویی در بدل مال و منال و جانفشانی داده‌اند بطرز زشت و ناپسندی تذکار شده و دامن پاک آنان بمطاعن غریب و عجیبی آلوده شده که ازین اتهامات و مطاعن بری، میباشند مانند براءت کرک از خون یوسف.

عبارات فوق را چنین ترجمه کرده که برآستی خنده آور است: «و بزرگان را دلخون میکند زیرا بطائفه مهمی از مسلمانان که در راه دفاع از بیضه اسلام بهر گونه بلائی تن داده و ساحت آنان مانند کرک از خون یوسف منزّه و مبری است عناوین قبیحی بسته و بطعنه‌های غریبی دامن پا کشانرا ملوث ساخته‌اند». اولاً ابلت بلاه حسناً در اینجا بمعنی امتحان دادن و آزمایش است و بلاه بآن معنایی که مترجم فهمیده چیز خوبی نیست که بلاه حسناً بگویند. ثانیاً مقصود نویسنده این نبوده که ساحت کرک را برای ساحت‌های منزّه و مبری مثل قرار دهد. همانطوریکه شیر را مثل شجاعت قرار میدهند. بلکه این بوده که اتهامات و مطاعنی بشیعه نسبت داده‌اند. که ساحت شیعه از آن مطاعن و افترا آت مبری است همانگونه که کرک از اتهام درندگی یوسف مبری بود.

۱۰ - در صفحه ۴۳ از همان مقدمه سید عبدالرزاق نوشته: **بلغ الحرص بسماحة الشيخ على سعة المسلمين ان تجشم عناء السفر وقاوم وعناء الطريق ليحضر ارض الميعاد المقدسه ويخطب في مكوثي المؤتمر الاسلامي الاعلى في القدس الشريف** یعنی علاقه‌مندی زیاد و رغبت شدید حضرت شیخ بزرگوار بر حسن شهرت و صیت نیکوی مسلمین در خارج - و اینکه در جوامع غیر اسلامی بعظمت و بزرگی یاد شوند - بآنجا رسید که زحمت و مرارت سفر را تحمل فرمود و مشقت راه را بر خود هموار نمود که در محل میعاد مقدس (بیت المقدس) حاضر شده در حضور مؤسسين و تشکیل دهندگان مجمع عالی اسلامی در قدس شریف انشاد خطابه نماید.

سنة (بضم سین و سکون میم) بمعنی صیت و شهرت و مدح یا ذمی است که بشخص یا جماعت یا مذهبی در خارج شنیده شود و در اینجا مقصود این است که شیخ مؤلف کتاب برای حفظ حیثیت و حسن شهرت مسلمین بر خود رنج سفر هموار کرده به بیت المقدس رفت که بمنظور تشیید اتحاد کلمه بین مسلمین - در حضور مؤسسين مؤتمرا عالی اسلامی انشاد خطبه نماید. حالاً به بینیم مترجم فارسی کتلب این عبارات را چطور ترجمه نموده: «حرص و تمایل حضرت شمشخ برای آنکه کلمات خود را

بگوش مسلمانان برسانند و حرفی را نگفته نگذارد بعدی رسید که تحمل هر سختی و رنج سفرهای دور و دراز را بر خود هموار و در مقابل تعب و زحمات راههای پر مشقت مقاومت کرده خویشتن را بارش مقدس میعاد رسانده و در امارت اعلیٰ قدس اسلامی شریف خود را برای خطاب به حاضر ساخته. محتاج نیست عرضه بدارم مترجم «سمة» را به معنی شنواندن کلمات بگوش مسلمانان تلفی نموده و فکر نکرده برای شنواندن کلمات بگوش مسلمانان (با وسایل رادیو و طبع) احتیاج بمسافرت بقدس شریف نبوده. یکی هم مترجم مزبور نتوانسته معلوم کند امارات اعلیٰ قدس شریف اسلامی! چه مملکتی است و امیر این امارت کیست؟



اینها اندکی از اغلاطی بود که بنده از مقدمه کتاب اصل الشیعه ترجمه فارسی یادداشت نموده ام امامتن کتاب مملو از اغلاط است بنحویکه کسی نمیتواند از خواندن ترجمه مقصود مؤلف را تفهم نماید و چون درباره این کتاب اطالۀ کلام شده زبان فرومی بندیم و در شماره های بعد بسراغ دیگران میرویم.

کرامت حاج میرزا آقاسی

در تابستان سال ۱۲۶۱ هـ.جری بفرمان محمد شاه دختر احمد علی میرزا را برای ناصرالدین میرزا و لعیهد عقد کردند و در تهران بساط سوز و سرور گسترده کردند.

در این هنگام شدت گرما چنان بود که تغم مرغ در آفتاب نیم بخت میشد، و محمد شاه و اهل حرم او ناگزیر بودند، در همین هوای گرم از بیلاق بطهران آیند و در بزم عروسی حضور یابند.

چون محمد شاه اعتقادی عجیب بحاجی میرزا آقاسی داشت نامه ای بدو نوشت که از خدا بخواهد تا از حدت هوا بگاهد. وقتی این نامه در مجلسی که جمعی نیز حضور داشتند بحاجی رسید، خواند و در جواب گفت: ان شاء الله چنین خواهد شد. آنگاه روی با مجلسیان کرد و گفت گویا شاه مرا سلیمان نبی می بندارد و باد صبارا بفرمان من می داند که میخواهد هوای گرم را سرد کنم!

اما از اتفاق، روز بعد همانگاه که محمد شاه از بیلاق عازم طهران شد بادی خنک بوزید و هوا ملایم و سرد شد و این حال تا یک هفته یعنی تا وقتیکه شاه در طهران بود دوام داشت و بعضی اینکه شاه باز گشت، هوا نیز بگرمی و تافتگی سابق باز گشت.